

## قوام السلطنه

### امیر طبرانی

۶۰ سال گذشت. ۶۰ سال پیش در چنین روزهایی در روز سی تیر سال ۳۱ مردمی خسته از ستم زمانه در مقابل غاصبان حقوق حقه خود قد برافراشتند، بس مردانه به میدان آمدند و با نثار خون خود که تنها سرمایه شان بود، ستم را از صحنه بیرون راندند. در آن میدان گرچه مانند همیشه این مردم بودند که هزینه دادند و حاصل آن جانفشانی نیز کمی بیش از یک سال با کودتای آمریکایی-انگلیسی از کف دادند، ولی با این همه نام و یاد قیام آنان و شهدای آن هنوز بعد از گذشت ۶۰ سال از خاطر نرفته است هنوز در گورستان ابن بابویه تعدادی سنگ که بر روی آن نوشته شده شهید راه وطن ... نام و یاد آن دلیر مردان روز قیام سی تیر را زنده نگهداشته است.

فاصله روزهای ۲۶ تیر ۱۳۳۱ تا ۳۱ تیر به عبارتی آینه تمام نمایی از تحولات تاریخ معاصر ایران محسوب می شود. در طول آن پنج روز ما شاهد وطن فروشی سیاست مداران، دخالت دول خارجی در امور داخلی کشور، تیغ بر روی هموطن کشیدن و به خاک و خون کشیدن جوانان این مرزوبوم و سرانجام قیام مردم برای حفظ استقلال وطن و آزادی هستیم.

اما بازیگران نمایشنامه ای که در آن روزها در صحنه نمایش ایران بر روی پرده رفت به ترتیب اجرای نقش عبارت بودند از: دولت بریتانیا به همراهی پشت پرده دولت ایالت متحده آمریکا، دربار پهلوی به رهبری محمدرضا پهلوی، احمد قوام در پست نخست وزیر، تعدادی عمه ظلمه در نقش سیاهی لشکر در پست ها و مناصب نظامی و سیاسی و در مقابل مردم دلیر این مرزوبوم به مثابه خنثی کنندگان نقشه دشمنان ملک و ملت به رهبری دکتر محمد مصدق و آیت الله کاشانی.

اما برخلاف آنچه شایع بود و هست آغاز این نمایش نه از روز ۲۶ تیر و با استعفای مصدق از منصب نخست وزیری بلکه از همان ماه نخست آغاز به کار دولت او در خرداد سال ۳۰ کلید زده شد. دولت بریتانیا از همان ابتدای پیروزی ملت ایران در ملی کردن صنعت نفت دریافت که برای بازگرداندن آنچه در خلال نهضت مردم ایران از کفش به درآمده است یعنی طلای سیاه ایران چاره ای جز از سر راه برداشتن رهبر نهضت یعنی دولت مصدق در پیش رو ندارد. به همین علت از همان روزهای شروع به کار دولت مصدق دست به کار شدتا شاید آب رفته را به جوی بازگرداند.

تلاش برای مقابله با نهضت ملی از سوی شرکت نفت انگلیس، دول بریتانیا و آمریکا و شاه و دربار و دیگر عوامل آنان پرونده ای قطور است که شامل برگ های متعددی از اقدامات تبلیغی و تخریبی علیه نهضت و رهبران آن، اقدامات دیپلماتیک

وسياسي داخلي وبين المللي، پول هاي كلاني كه در اين راه خرج شد وبسياري اقدامات ديگر است كه پرداختن به تك تك آنها خود كتابي حجيم خواهد شد . ولي از آنجا كه به ويژه در سال هاي اخير تلاش هاي فراواني براي دگرگون جلوه دادن شخصيت يكي از نقش آفرينان ماجرا صورت گرفته ومي گيرد وكوشش مي شودتا اقدام ضد ملي وضد مردمی وي را اقدامي از سر مردم دوستي وميهن پرستي جلوه دهند،لذا تلاش شده تا به اختصار نحوه انتخاب جايزين مصدق با تكيه بر چند سند توضيح داده شود وبه ساير وجوه آن واقعه تاريخي پرداخته نشده است.

در ۳۰ خرداد ۱۳۳۰ " اريك برتوود" معاون وزارت خارجه انگلستان در گزارشي كه درباره اوضاع ايران تهيه كرد با استناد به نظرخانم " لمبتون " نوشت:"ميس لمبتون احساس مي كند بدون مبارزه اي براساس خطوط فوق الذكر امكان ندارد محيط مساعد براي تغيير رژيم در ايران به وجود آورد." به همين منظور وبراي آماده ساختن محيط براي تغيير باعث وباني ملي شدن نفت ايران به پيشنهاد خانم "لمبتون" از سوي دولت بریتانیا فردي به نام "رابرت زينر " انتخاب وكار خویش را در ايران آغاز كرد. از جمله وظائف "زينر " در ايران علاوه بر اقدامات تبليغاتي عليه نهضت ملي ،تخریب مصدق با وسايل پنهاني و... يافتن فرد مناسب براي جايزيني مصدق بود . برتوود ، رابرت زينر را اينچنين معرفي کرده بود:"دکتر زينر در سال ۱۹۴۴ هنگامي كه تهديد جدي وجود داشت كه روسها آذربايجان را تسخير كنند در امر تبليغات مخفي بي اندازه موفق بوده است اوهركس راكه در ايران سرش به تنش بيارزد واهميتي داشته باشد مي شناسد وشخصيتي است بسيار زيرك..."

زينر از اوایل تابستان ۳۰ کار خودرا شروع کرد. در کنار اقدامات تبليغاتي ، زينر خيلي زود فرد مورد نظر خودرا نيز انتخاب کرد . وي در گزارش مورخ ۱۰ نوامبر ۱۹۵۱(۲۰ آبان ۱۳۳۰) به ديدار خود با عباس اسكندري كه از نزديكان قوام بود اشاره کرده ومي نويسد:"پس از آنكه مباحثات خودرا درباره طرق ووسايل براندازي مصدق به پايان رسانديم، اسكندي به من اطمينان دادكه قوام ميل دارد بي آنكه به استقلال سياسي واقتصادي ايران لطمه بزند ، با همكاري نزديك انگليسيا كار كند ومنافع مشروع آنان را در ايران حفظ نمايد." زينر در ادامه همان گزارش به لزوم باز گذاشتن دست قوام در فعاليت هایش اشاره کرده ومي نويسد:" قوام السلطنه مايل نبود شيوه هايي را كه در نظر داشت به كار ببرد از قبل آشكار كند ، اما ما به تجربه مي دانستيم كه او دست آخر همه چيزها راروبراه مي كند." با اينكه اسناد موجود در باره تلاش هاي زينر كه با همكاري كريستين وودهاوس عامل MI 6درتهران انجام مي گرفت كاملا ساكت است ولي با اين حال پاره اي شواهد ومدارك نشانه هايي دال بر ادامه ارتباطات آن ها با قوام دارد. از جمله اين نشانه ها ملاقات قوام و"جوليان آمري" نماينده محافظه كار پارلمان بریتانیا است . اين ملاقات در اواخر ماه مارس ۱۹۵۲( بهار ۱۳۳۱) در پاریس صورت گرفت.قوام در پي اين ديدار كه چرنيات آن بازگو نشده است به تهران آند وتلاش براي رسيدن به نخست وزيري را شروع کرد.

از این زمان به بعد موضوع قوام و بحث جایگزینی مصدق در مذاکرات مقامات آمریکایی با مقامات انگلیسی نیز مطرح شد. و هندرسن سفیر آمریکا نیز به طور فعال در به پیش بردن طرح انگلیسیها سهیم و فعال شد. یکی از مشکلات انگلیس در اواسط بهار 31 برای اجرای طرح مورد نظر تردید و دودلی شاه بود که می ترسید انگلیس ها در میانه چنین آشفته بازاری با وی نیز همچون پدرش رفتار کرده و با روی کار آوردن فردی توانا و با قدرت همچون قوام زیر پای او را نیز جارو کنند. لذا تلاش می کرد تا فردی حتی المقدور ضعیف را به عنوان جایگزین مصدق وارد بازی کند. تردیدی که از نظر انگلیسی ها مایه دردسر بود. "سام فال" راینر سفارت انگلیس در تهران درباره موضع شاه در گزارش خود می نویسد: "شاه مایل است مصدق به آرامی و بدون هیچ گونه هیاهویی برود و به نظر می رسد تصمیم گرفته که نخست وزیر جدید شخصی ضعیف باشد... چنین تصمیمی طبق کلیه احتمالات فاجعه آمیز خواهد بود... از این رو ما به مساله خودمان برمی گردیم که قوام تنها شخصی است که می تواند از پس اوضاع فعلی برآید ولی شاه او را نمی خواهد... تذبذب شاه در این ایام بحرانی فوق العاده خطرناک است..." (گزارش فال، 30 ژوئن 1952 - FO248/1531)

اما در مورد قوام مشکلی هم پیش رو بود. احمد قوام بیش از 5 سال بود که از صحنه سیاسی ایران غایب بود. علاوه بر آن در سال 1328 و بر سر مخالفت وی با تشکیل مجلس موسسان مورد سرزنش شاه قرار گرفته و لقب جناب اشرف هم از وی بازپس گرفته شده بود و ضرورت داشت تا در این باره هم فکری شود. برای حل این مشکل این بار هندرسون سفیر آمریکا پیشقدم شد. در 18 خرداد سفیر ترکیه در تهران از احمد قوام سیاستمداری که در آن ایام مصدر هیچ پست سیاسی در ایران نبود برای شرکت در مهمانی سفارت دعوت به عمل آورد. در آن مهمانی لویی هندرسون از احمد قوام با عنوان "جناب اشرف" نام برد و بدین ترتیب با پس دادن لقبی که شاه از وی گرفته بود به انزوای سیاسی او پایان داد. اقدام هندرسون و سفارت ترکیه با دیدار خصوصی "جرج میدلتون" کاردار سفارت بریتانیا در تهران و قوام در تجریش تقویت و تکمیل شد. به نوشته حمید شوکت: "این ملاقات پنهانی که به توصیه هندرسون سفیر آمریکا صورت گرفته بود حاوی نظریات کارگزار سیاست بریتانیا در ایران پیرامون ضرورت سقوط کابینه مصدق و جایگزینی آن با دولتی جدید بود."

اما اقدامات دول آمریکا و انگلیس که از همکاری دربار و عوامل داخلی آنها برخوردار بود هنگامی به بار نشست که دکتر مصدق در یک عمل غیر مترقبه به دلیل مخالفت شاه با خواست او در خصوص تعیین وزیر جنگ استعفا کرد و میدان را به حریف واگذار کرد. به راستی دلیل اقدام دکتر مصدق در استعفا و خانه نشینی چه بود؟ اسناد و مدارک موجود دلیل اقدام مصدق را عدم امکان ادامه زمامداری به شیوه و روش پیشین عنوان می کنند. اگر این دلایل را بپذیریم باید اذعان کرد که در این صورت مصدق از نقشه های و تلاش های پنهانی انگلیسی ها برای

سرنگونی وی به درستی آگاه نبوده است. چرا که در این صورت وی درست کاری را کرد که شاه، انگلیس و آمریکا انتظار آن را می کشیدند.

دلایل واقعی مصدق هرچه بود، او در غروب روز ۲۵ تیرپس از بی نتیجه ماندن مذاکرات سه ساعته اش با شاه استعفای خود را تسلیم شاه کرد و فردای آن روز فرمان نخست وزیری قوام از سوی شاه صادر شد. مجلس شورای ملی نیز همان روز در حالی که نمایندگان فراکسیون ملی غایب بودند در یک جلسه غیر رسمی با اکثریت آرا به زمامداری او رای تمایل داد. قوام پس از دریافت رای تمایل مجلس اطلاعیه ای صادر کرد. از آن اطلاعیه یک جمله آن بسیار بر سر زبان ها افتاد جمله ای که در پایان آن آمده بود: "کشتیان را سیاستی دیگر آمد"

اما به جز آن شاه بیت اطلاعیه که نتیجه آن سه روز بعد به خاک و خون کشیده شدن نزدیک به ۲۰۰ تن در تهران، کرمانشاه و دیگر شهرهای کشور بود، جملاً قصار دیگری نیز در آن به قلم نویسندگان آن رفته بود از جمله آنکه قوام هدف خود از قبول نخست وزیری را چنین بیان کرده بود: "حس مسئولیت و تکلیف مرا بر آن داشت که از فرصت مغتنم استفاده کرده و در مقام ترمیم ویرانی ها برآیم... به اتباع ایران اجازه نخواهم داد که با اتکا به اجانب اغراض خود را بر من تحمیل کنند..."

و در میان آن هیاهو کسی از جناب اشرف نپرسید که آن چه حس مسئولیتی بود که نخستین بار از سوی دولت بریتانیا احساس وبه وی پیشنهاد شد. و او که اتباع ایران را از اتکا به اجانب بر حذر داشته چگونه پیشنهاد اجانب را برای رویارویی با هموطنانش پذیرفت؟

اما در پایان آن نمایش هنگامی که در روز سی تیر خون گرم "عباس لولو"، "عینکچی" و دیگر یاران به خون خفته اش سنگفرش های میدان بهارستان و بازارچه مروی را پوشاند، از میدلتون، هندرسون، زینر، شاه و... خبری نبود تا قوام برای مصون ماندن از خشم مردم مجبور به اختفا شود.